



Urban Security in Southwest Asia with Emphasis on the Cities of Zahedan and Quetta

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Zahra Ahmadipoor * PhD
Mohammad Ghazi, M.sc

Zahra Ahmadipoor, Professor of Department of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
Mohammad Qazi, M.A in Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran

Correspondence*

Zahra Ahmadipoor, Professor of Department of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Email: ahmadyz@modares.ac.ir

Article History

Received: 22 June 2020

Accepted: 02 September 2020

ABSTRACT

Understanding the environment and geopolitical analysis of neighboring border cities are the most important factors that should be taken into account to establish security and expand bilateral relations, which are sought after by countries, especially cities in Southwest Asia. In recent years, some actions of neighboring countries or trans-regional countries have led to insecurity in urban areas. By understanding this concept, the characteristics of the eastern borders of Iran and the relations between Iran and Pakistan, including the cities of Zahedan and Quetta, will be studied in detail by employing a descriptive-analytical research method.

Keywords: Urban geopolitics, Competition, Quetta, Zahedan, Urban violence.

امنیت شهری در جنوب غرب آسیا با تاکید بر شهرهای زاهدان و کویته

زهرا احمدی پور * PhD

استاد گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

محمد قاضی M.sc

کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

چکیده

شناخت محیط پیرامونی و تحلیل ژئوپلیتیک شهرهای مرزی همسایه، از مهم‌ترین عواملی است که در راستای برقراری امنیت و گسترش روابط دوجانبه باید مدنظر قرار گیرد که امنیت و آرامش شهرها از جمله عواملی است که کشورها و از جمله شهرهای جنوب غرب آسیا به دنبال آن هستند. در سال‌های اخیر برخی اقدامات کشورهای همسایه یا کشورهای فرامنطقه‌ای، در مناطق شهری، زمینه‌های ناامنی را فراهم کرده است. با درک این مفهوم، ویژگی‌های مرزهای شرقی ایران و روابط ایران و پاکستان از جمله شهرهای زاهدان و کویته را با نگاهی دقیق‌تر و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی بررسی و پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک شهری، رقابت، کویته، زاهدان، خشونت شهری.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

نویسنده مسئول: ahmadyz@modares.ac.ir

مقدمه

امنیت مفهومی است که تمامی شئون و ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرد و تضمین کننده حیات و بقای اوست. واقعیت یافتن امنیت در محیط جغرافیایی، مستلزم اقدامات و برنامه ریزی‌های ویژه‌ای است و با مسائل زیادی از قبیل امنیت اقتصادی، سیاسی-نظامی، اجتماعی، بهداشتی و زیست محیطی ارتباط دارد. جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از ۱۵ همسایه ارضی و دریایی حوزه بزرگی از همسایگان متفاوت با توانایی‌های مختلف را در کنار خود دارد که روابط با این کشورها می‌تواند دوستانه و یا خصمانه تأثیرات تعیین کننده‌ای

بر امنیت و تمامیت ارضی هر کشوری داشته باشد. شناخت محیط پیرامونی و تحلیل ژئوپلیتیک کشورهای همسایه، از مهم‌ترین عواملی است که در راستای برقراری و گسترش روابط دوجانبه باید مدنظر قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران برای اینکه بتواند بر چالش‌ها و تنگناهای پیرامونی غلبه یابد و چالش‌ها و رقابت‌های ناسازگار ژئوپلیتیک را به همکاری تبدیل کند، در وهله نخست نیازمند مطالعه دقیق ژئوپلیتیک کشورهای منطقه و شناخت آن‌ها است که یکی از مهم‌ترین این کشورها پاکستان می‌باشد که این کشور به‌عنوان یکی از بی ثبات‌ترین همسایگان ایران، دارای طیفی از مشکلات داخلی نظیر اقتصاد ورشکسته و بیمار، افراطی‌گری، نبود دموکراسی، تجمیع قدرت در دست ارتش و ژنرال‌ها، نفوذ بیش از اندازه گروه‌ها و احزاب اسلامی، فساد اداری، خسارت‌های ناشی از حوادث طبیعی و... است و همیشه به حفظ و نگهداری روابط دوستانه و صمیمانه با ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای امنیت خود و منطقه می‌نگرد، اما عملکرد این کشور در قبال مسائل منطقه‌ای و رقابت با ایران، بارها منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به چالش کشیده و یا حتی به مخاطره انداخته است. مرز ۸۹۱ کیلومتری ایران و پاکستان از نظر تهدید استراتژیک «امن» و از نظر کارکردهای مرزی، نقش مؤثری در تقویت نیروهای واگرا داشته و در زمره مرزهای «مرزهای تحمیلی» محسوب می‌شود.

قوم بلوچ یکی از این قومیت‌هایی بوده است که از ابتدای جدایی پاکستان از هند همواره امنیت این کشور را به چالش کشیده است. با وجود متغیر فرقه‌گرایی و مسئله شیعه و سنی، مسئله قومیت؛ بلوچستان بین دو کشور به‌عنوان یک متغیر ژئواستراتژیک باقی مانده است. نواحی بلوچ نشین دو کشور به علت ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، زمینه‌های بحران‌زایی و ناامنی زیادی دارند که چنین شاخصه‌هایی در شکل‌گیری مناسبات فضایی و امنیت محور ایران و پاکستان نقش تعیین کننده‌ای داشته است و رویکرد تحلیلی مدیریت هر دو کشور به رخدادهای استان‌های بلوچ‌نشین دو کشور ماهیتی امنیتی-نظامی داشته است که اصل منازعات پاکستان و ایران، حول مسائل ایدئولوژیک به نمایندگی مذهب است. شکل‌گیری گروه‌های افراطی در پاکستان و ایران نمونه‌ای از تنش‌های ایدئولوژیکی دو کشور است که آی.اس.آی و برخی از رژیم‌های منطقه‌ای به دلایل گوناگون بیش‌ترین حمایت را از این گروه‌های تروریستی به عمل می‌آورند.

کشور پاکستان دارای تقارن فرهنگی و قومی (دو بلوچستان) با جمهوری اسلامی ایران است که می‌توان گفت بخشی از روند

اول (۱۳۹۷) مورد بررسی قرار گرفت یافته‌های آن نشان داد که در چارچوب انگاره همستگی مکانیکی دورکیم، قومیت بلوچ پاکستان دارای الهامات قومیتی و ایدئولوژیک است و اگرچه دارای شاخه‌های مختلفی از حیث سازوکار عمل است، آرمان خود را تشکیل کشور بلوچستان بزرگ می‌پندارد. بر مبنای همین آرمان، برخی از شاخه‌های منشعب از قومیت بلوچ حتی به سمت مشی نظامی نیز سوق پیدا کردند تا ضمن ناامن کردن مناطق شرقی ایران، بلوچ‌های ساکن در استان سیستان و بلوچستان را به سمت خود جذب کنند.

- مقاله ملت سازی ناکام در پاکستان و چالش‌های قومی مطالعه موردی؛ قوم بلوچ، توسط هادیان و ریگی (۱۳۹۳) مورد بررسی قرار گرفت که هدف اصلی مقاله بررسی سابقه ملی گرایی قوم بلوچ و نیز سیاست‌های دولت پاکستان در قبال آن با تأکید بر موضوع ملت سازی ناکام در این کشور است. بر این اساس، پژوهش ضمن بررسی فرآیند ملت سازی در پاکستان در پی پاسخ دادن به این پرسش است که چرا قوم بلوچ در پاکستان همواره امنیت این کشور را به چالش کشانده است؟ که یافته‌های تحقیق نشان داد ضعف و ناکامی پاکستان در فرآیند ملت سازی و عدم توانایی آن برای جذب قوم بلوچ در ملت واحد، باعث شده است که این گروه قومی به سمت خط مشی گریز از مرکز سوق داده شود و امنیت چند قومیتی پاکستان را به چالش بکشد.

- مقاله هویت خواهی سلفی در ایالت بلوچستان-پاکستان توسط احمدی و کریمی قهرودی (۱۳۹۷) مورد بررسی قرار گرفت که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد رویدادهای سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱م، ایجاد مدارس مذهبی در بلوچستان برای مقابله با شوروی، شکل گیری شورای کویته، حضور فرقه گرایان ضدشیعی، جذب بلوچ‌ها در گروه‌های فرقه گرا و القاعده و همکاری متقابل بلوچ قوم گرا با فرقه گرایان سلفی و طالبان، قوم گرایی بلوچ را تحت الشعاع قرار داده و ایالت بلوچستان را به مأمّن گروه‌های خشونت طلب سلفی مبدل ساخته است.

- مطالعه تبیین عوامل ناامنی در ابعاد داخلی و خارجی در جنوب شرق ایران توسط احمدی پور و همکاران در (۱۳۹۰) مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که عوامل داخلی و خارجی هر کدام به سهم خود در ایجاد ناامنی جنوب شرق ایران (سیستان و بلوچستان) موثر می‌باشند منتهی سهم عوامل خارجی بیش از عوامل داخلی می‌باشد.

- مقاله‌ای تحت عنوان روابط غیر کارکردی ایران و پاکستان نوشته هارش پانت است که پانت در این مقاله ضمن تحلیل اختلاف منافع ایران و پاکستان در مورد مسائل مختلف از جمله افغانستان، طالبان، حضور ناتو در منطقه، آمریکا و ...

سیاسی است که در کویته شکل گرفته و ناسیونالیست‌ها را در بلوچستان تحت تاثیر قرار داده است. هر چند که این تأثیرگذاری در منطقه بلوچستان ایران اندک بوده است اما در عین حال باید آن را به‌عنوان بخشی از چالش سیاسی-ایدئولوژیک در بلوچستان در نظر گرفت. آنچه در ارتباط با بلوچستان ایران قابل تأمل است، ناسیونالیسم بلوچ برخلاف آنچه در پاکستان و افغانستان اتفاق افتاد ماهیتی استقلال طلبانه نداشته است و بلوچ‌ها به هویت ایرانی خود آگاهی کافی دارند اما اگر چه منطقه بلوچستان ایران نیز در چند سال اخیر به یکی از ناامن‌ترین استان‌های مرزی کشور تبدیل شده است. آمیخته بودن جمعیت شیعه و سنی با تحریک نیروهای خارجی و ناسیونالیسم قومی در کنار سایر عوامل در تضعیف امنیت این استان مؤثر بوده‌اند.

بنابراین قضیه بلوچستان بزرگ موضوعی مربوط به امنیت ملی این کشورها است. در این بین دو شهر بلوچستان پاکستان و ایران از جمله کویته و زاهدان که دو شهر چند قومی و مرکز بلوچستان ایران و پاکستان هستند از حضور عناصر تروریستی، آسیب‌های بسیاری را دیده‌اند. از این رو بلوچ‌های پاکستان با تأکید بر اشتراکات در تکاپوی ایجاد ملت خاص خود بوده‌اند و بر این اساس از بدو تأسیس پاکستان با شورش‌های متعددی امنیت پاکستان را با خطر جدی روبه رو کرده‌اند. منتها این شرایط به‌صورت طبیعی محیط داخلی پاکستان (کویته)، از جمله ایران (زاهدان) را نیز تحت تاثیر خود قرار می‌دهد که این پژوهش می‌کوشد به بررسی تهدیدات امنیتی موجود در منطقه بلوچستان و اثرات آن در روابط بین دو کشور ایران و پاکستان بپردازد.

در ارتباط با این پژوهش، تحقیقات و مقالاتی در حوزه امنیت پاکستان و ایران صورت پذیرفته اما هیچ یک به مطالعه تطبیقی بین دو شهر بلوچستان ایران (زاهدان) و بلوچستان پاکستان (کویته) ابعاد مسئله ناامنی را مورد واکاوی قرار نداده‌اند که در ارتباط با این تحقیق به تعدادی از آن‌ها در اینجا به‌عنوان پیشینه تحقیق ذکر می‌شود.

- مطالعه تبیین ژئوپلیتیکی مناقشه قومی در بلوچستان پاکستان که توسط میرکوشش و مهدی مظاهری (۱۳۹۲) مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی به‌دست آمده نشان می‌دهد بحران توزیع و تبعیض، ناسیونالیسم بلوچ را به سوی تجزیه طلبی سوق داده است. که این گرایش‌های تجزیه طلبانه پیامدهای منفی را برای همسایگان از جمله ایران به دنبال داشته است.

- مطالعه انگاره همبستگی قومیت بلوچ پاکستان و تأثیرات آن بر قومیت بلوچ در شرق ایران که توسط قرشی و صادقی

مهم‌ترین عامل اختلاف بین ایران و پاکستان را منافع فرقه‌ای شیعه و سنی می‌داند. وی منافع فرقه‌ای شیعه و سنی را مهم‌ترین عامل ناکارآمد بودن و غیر کارکردی بودن روابط دو کشور می‌داند.

مقاله متغیرهای تأثیرگذار بر واگرایی روابط ایران و پاکستان که توسط جلال پور و همکاران (۱۳۹۹) مورد بررسی قرار گرفت. فرضیه تحقیق بر این قرار گرفت که مجموعه‌ای از عوامل منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای موجب واگرایی در روابط دو کشور شده است که یافته‌ها نشان داد با مینا قرار دادن چارچوب نظری براساس نظریه سازه‌نگارانه و تأثیر هنجارهای اجتماعی و تشکل‌ها بر روابط میان دولت‌ها، مهم‌ترین عوامل واگرایی دو کشور عبارتند از: اقدامات طالبان در پاکستان، رقابت ایران و پاکستان بر سر احراز قدرت منطقه‌ای، واکنش‌های افراطی علیه انقلاب ایران، روابط پاکستان با آمریکا و عربستان... از مهم‌ترین علل واگرایی در روابط دو کشور محسوب می‌شود.

بیان مسئله

امنیت یک مفهوم چند وجهی و عام است که تمامی شئون و ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرد و با بقای نفس و صیانت و موجودیت انسان پیوند می‌خورد. در واقع امنیت تضمین کننده حیات و بقای انسان و موجود زنده می‌باشد. امنیت در محیط، مستلزم اقدامات و برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای است این حکم فردی در مورد ملت‌ها و کشورها نیز جاری است و به آسانی می‌توان آن را در ابعادی منطقه‌ای و جهانی مطرح کرد. امنیت برای یک کشور عبارت است از داشتن یا به دست آوردن اطمینان نسبت به سلامت «موجودیت» و «مایملک»، نسبت به «اعتبار و موقعیت» و نسبت به همه آنچه در زیر چتر «منافع ملی» قرار می‌گیرد که عوامل جغرافیایی به‌ویژه هم‌جواری، به عنوان عنصر مهمی در روابط کشورها نقش آفرینی می‌کند و بدون در نظر گرفتن آن، برآورد امنیت و منافع ملی آن‌ها امری ناممکن است. شناخت میزان توانایی و آسیب پذیری کشورها، تابع شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک هر کشور است؛ اما به‌عنوان یک اصل کلی در سرتاسر جهان، همسایگان از نقش منحصر به‌فرد ویژه در سیاست‌های راهبردی هر کشور برخوردارند.

پاکستان در منطقه شبه قاره، کشوری است که تنها بیش از نیم قرن از تأسیس آن می‌گذرد؛ اما در همین تاریخ اندک موجب بحران‌های عمده‌ای در منطقه شده است. این کشور محرک اصلی ارباب‌گری مانند: فروپاشی‌ها، خشونت‌ها، اعمال تروریستی و به عنوان یک همسایه بد، مسئول آموزش و تمویل تروریست‌ها و گروه‌های تندرو بوده و هست. به‌طور

طبیعی چنین وضعیتی قطعاً بر محیط پیرامونی همسایگان خود از جمله ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از آنجایی که جزو مهم‌ترین همسایه شرقی ایران و از بازیگران مهم منطقه‌ای و اثرگذار بر ژئوپلیتیک شبه قاره است تنوع قومی و مذهبی در این کشور و همسایگی آن با هندوستان و مناقشه کشمیر بر عمق استراتژیک این کشور افزوده و منجر به ایجاد حساسیت در روابط خارجی این کشور با همسایگان شرقی و غربی خود شده است. اگر چه ژئوپلیتیک موجب اهمیت پاکستان شده است، اما زمینه پیدایش موج وسیعی از حوادث امنیتی را فراهم آورده است که در میان کشورهای همسایه، پاکستان در زمینه فرقه‌گرایی از پتانسیل بالایی برخوردار است. به‌طوری که فرقه‌گرایی مذهبی زیر بنای آن را تشکیل می‌دهد. چرا که جامعه و شهرهای پاکستان در رأس ماهیت قومی و فرقه‌ای است که هر یک دارای ایده‌ها و تعصبات قومی-قبیله‌ای و برداشتهای سنتی و مذهبی خاصی هستند که روز به روز بر دامنه شکاف آن‌ها افزوده می‌شود که این عامل با توجه به مرزهای طولانی ایران با پاکستان و وجود قوم بلوچ در نوار مرزی دو کشور، تهدیداتی را برای کشور ایران به همراه داشته است. به‌طوری که گروه‌های تروریستی منتج از این فرقه‌گرایی در ایران و به خصوص در جنوب شرقی کشور فعال شده و اقداماتی را علیه امنیت ملی ایران انجام داده‌اند.

به‌طور کلی ایران از نظر آسیب پذیری از ناحیه اقوام و قبایل بلوچ نسبت به پاکستان در موقعیت بهتری قرار دارد. در حالی که بلوچستان یکی از ایالات پاکستان را تشکیل می‌دهد، استان سیستان و بلوچستان تنها یکی از ۳۱ استان ایران به شمار می‌آید. و سیستم تقسیمات کشوری ایران و پاکستان متفاوت است؛ یعنی ایران به‌صورت متمرکز و پاکستان به صورت فدرالی اداره می‌شوند. علی‌رغم هم‌گرایی عمیق، دیرینه و گسترده بلوچ‌های ایران و پاکستان به‌ویژه در نواحی مرزی، آسیب پذیری پاکستان به دلیل حجم، وسعت و اهمیت استراتژیک بلوچستان از ایران و افغانستان بیشتر است. از طرف دیگر آینده ایالت بلوچستان پاکستان بر استان سیستان و بلوچستان به‌ویژه در بخش میانی یا سرحد و در نتیجه بر تمامیت ارضی و وحدت ملی ایرانیان تأثیر خواهد گذاشت. به همین دلیل کشورهای ایران و پاکستان طی نیم قرن اخیر در این زمینه تمایل فراوانی به همکاری استراتژیک نشان داده‌اند. به طور کلی بلوچستان ایران و پاکستان در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند ترکیب این سه متغیر هم‌سو، بر هم‌گرایی دو بخش بلوچ نشین پاکستان و ایران تأثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب جذب

مطرح باشد: امنیت یکایک شهروندان، امنیت ملت، امنیت رژیم و امنیت حکومت. اگر جامعه‌ای مرکب از گروه‌های فرقه‌ای، مرکب از هویت‌های قومی یا مذهبی گوناگون باشد امنیت این گروه‌ها هم می‌تواند مطرح باشد و همین موجب می‌شود تا کنش و واکنش و رقابت میان بازیکنان مختلف حتی پیچیده‌تر و حل‌نشدنی‌تر گردد. احساس ناامنی، محرومیت نسبی آمیخته شده با احساسات و گرایش‌های قومی-مذهبی، زمینه بروز ناآرامی‌ها و گرایش به جنبه‌های رادیکال افراطی را فراهم می‌آورد. خشونت سازمان یافته تحت عنوان افراط‌گرایی فرقه‌ای نسبت به مقوله هویت‌سازی احساس تعهد کرده و در جهت ایجاد آگاهی و گسترش تشکیلات فرقه‌ای برای بسط حوزه عملیاتی خود اقدام می‌کند و خطری که فرقه‌ها در سطح اجتماعی ایجاد می‌کنند گسترش تهدید سازمان یافته نسبت به گروه یا افرادی از جامعه است.

به طور کلی شرط لازم برای حیات و زندگی شهری، امنیت است و هر چه شهرها ضریب ایمنی بالاتری داشته باشند، میزان تعاملات و مناسبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بیشتر خواهد بود و بالعکس هر چه ضریب ایمنی شهرها کمتر باشد، افراد در فضای رعب و وحشت قرار گرفته، سطح مراودات و مبادلات کاهش یافته و از نظر کیفی آسیب می‌بینند. امنیت پیش زمینه یک اجتماع سالم و احساس امنیت بسترساز توسعه جوامع انسانی است و سعادت یک اجتماع در گرو حفظ و بقاء امنیت و احساس ناشی از آن است. حضور مردم در فضای عمومی شهر مستلزم احساس امنیت از سوی آنان است. یکی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده حضور مردم در فضاهای عمومی، ترس یا احساس ناامنی است. ناامنی مکان‌ها و فضاهای عمومی، نشاط و سلامتی را در زندگی روزمره مختل می‌کند و با ایجاد مانع بر سر راه رشد فرهنگی و مشارکت عمومی، هزینه‌های زیادی را بر جامعه تحمیل می‌نماید. امروزه با توجه به گستردگی شهرنشینی و رواج ناامنی‌های اجتماعی در شهرها، مطالعه موضوع امنیت، عوامل مؤثر بر آن و راهکارهای تقویت امنیت در شهرها ضرورت یافته است و این موضوع در شهرهای مرزی از حساسیت بیشتری برخوردار است.

برخی نخبگان بلوچ برای کسب هویت مستقل سیاسی بلوچستان آزاد پدید آورده است که جنبش جدایی طلب بلوچ، از جمله جنبش‌هایی بوده است که به دلیل عدم توانایی پاکستان در امر ملت‌سازی و نیز عدم توانایی آن در کاهش وفاداری‌های قومی و ایجاد حس وفاداری ملی میان گروه‌های قومی، سال‌هاست که ثبات و آرامش پاکستان و ایران از جمله دو شهر بلوچ نشین این دو کشور (کوئته و زاهدان) را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است.

بنابراین با توجه به مسأله فوق و رواج ناامنی در شهرهای مرزی که بخشی از از ناامنی‌شان مربوط به عوامل خارجی و برون مرزی می‌باشد ضرورت می‌یابد که بررسی ابعاد مختلف امنیت در بلوچستان پاکستان (شهر کوئته) و تأثیر آن بر قوم بلوچ ساکن در استان سیستان و بلوچستان (شهر زاهدان) موضوع این نوشتار قرار گیرد.

مبانی نظری

مفهوم و ابعاد امنیت

امنیت یک مفهوم چند وجهی است و به همین جهت درباره معنای آن اختلاف زیادی وجود دارد.

مفهوم امنیت در گذشته به حفاظت از مرز و سرزمین از تهدیدات خارجی با استفاده از قدرت نظامی مربوط می‌شد. بدین ترتیب، می‌توان امنیت را مترادف با در امان بودن، ایمنی، آرامش و آسودگی دانست که با ترس، بیم و هراس در تضاد کامل است. زمانی امری به یک موضوع امنیتی مبدل می‌شود که هم‌چون تهدیدی اساسی برای یک موجود (که نسبتاً -ولی نه اساساً -حکومت متشکل از دولت، سرزمین و ملت است) جلوه‌کند. سرشت خاص تهدیدات امنیتی، توسل به تدابیر فوق‌العاده را برای مهار آن‌ها موجود می‌سازد.

در نظام جهانی معاصر، مهم‌ترین موضوعات امنیت اجتماعی قبیله‌ها، عشیره‌ها، ملت‌ها، تمدن‌ها، مذاهب و نژادها هستند. نیروهای برهم زنده ثبات و ماهیت تهدیدهای امنیتی روز به روز پیچیده‌تر و شناسایی آن‌ها مشکل‌تر می‌شود. اصولاً ممکن است در آن واحد چهار نوع امنیت مختلف یا بیشتر

جدول شماره ۱: روند تحول مفهومی و ابعاد امنیت در مکاتب فکری

مکتب و دوره	بنیان فکری	ابعاد
واقع‌گرایان (بعد جنگ جهانی دوم)	- موازنه قدرت بهترین راه برای حفظ صلح است. - امنیت کشورها با قدرت نظامی‌گره خورد و تقویت قوای نظامی و ابزارهای تسلیحاتی ضامن اصلی حفظ امنیت دولت‌ها بود.	نظامی
نوکارکردگرایان و سازه‌انگاران (نیمه دوم قرن ۲۰)	- اقتصاد محور کلیدی در استراتژی‌های امنیتی است. - علاوه بر ساختارهای مادی، توجه به ساختارهای غیرمادی، فکری و هنجاری. - توجه به نقش عواملی غیر از توان نظامی در تقویت امنیت کشورها	نظامی اقتصادی
توسعه پایدار (دهه ۱۹۸۰ تاکنون)	- رد تاکید یک جانبه به تقویت سیاست‌ها و نهادهای نظامی برای تحکیم امنیت. - بهبود جایگاه امنیتی کشور با تقویت اقتصاد و ساختارهای سیاسی و فرهنگی. - راهکار توسعه همه جانبه برای افزایش ضریب امنیتی و توان مقاومت کشور. - اتخاذ استراتژی‌هایی برای غلبه بر آسیب‌های سیاسی، اقتصادی و ...	نظامی اقتصادی اجتماعی محیطی و ...

(مأخذ: مختاری هشی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۶)

رابطه قومیت و امنیت

امنیتی دیدن حقوق قومیت‌ها یعنی این که، حقوق قومیت‌ها به عنوان تهدیدی وجودی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین حوزه کارآمدی و مسئولیت پذیری دولت در برابر آن کاهش یافته و قومیت‌ها قابلیت مذاکره و انعطاف پذیری خود را از دست داده، انکار یا سرکوب می‌شوند. سیاست‌های همانندسازی دولتی ممکن است در اشکال فرهنگی، ساختاری، هویتی، مدنی و رفتاری به دو روش خشونت‌آمیز و منعطف نمود یابد. در نوع منعطف آن دولت برای کاهش اختلافات فرهنگی و ایجاد حقوق شهروندی برای گروه‌های قومی تلاش می‌کند. اما در بعد خشونت‌آمیز دولت تلاش می‌کند تا با نسل‌کشی، پاک‌سازی و اخراج، جابه‌جایی اجباری، کنترل جمعیت، فشارهای سخت سیاسی-اجتماعی و ...؛ گروه‌های قومی را تهدید و آن‌ها را در الگوهای فرهنگی مورد نظر خود هضم کند که این شکل از همانندسازی و اعمال سیاست‌های تک فرهنگی نه تنها موجب ناامنی روانی و ذهنی قومیت‌ها می‌شود بلکه کارآمدی و مشروعیت سیاسی دولت مرکزی را کاهش داده و اعتماد، رضایت و مشارکت سیاسی گروه‌های قومی را از بین می‌برد و بهره برداری فرصت طلبانه کشورهای خارجی را به بهانه‌های مختلف فراهم می‌آورد.

محیط شناسی پژوهش

بلوچستان ایران و پاکستان

نقشه سیاسی پاکستان نشان می‌دهد که این کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خود که مناطق سوق الجیشی آسیای جنوب غربی، آسیای جنوبی و مرکزی و کشور چین را به هم متصل می‌سازد در محاسبات ژئوپلیتیکی جهان و منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این کشور شاید تنها کشوری است که براساس هویت اسلامی مشترک به وجود آمده است. تقسیمات کشوری پاکستان شامل چهار ایالت بلوچستان به مرکزیت کوئته، ایالت سرحد شمال غربی به مرکزیت پیشاور، ایالت پنجاب به مرکزیت لاهور، ایالت سند به مرکزیت بندر کراچی و یک منطقه فدرال پایتخت (اسلام آباد)، منطقه خود مختار قبایلی به مرکزیت میران شاه، منطقه جامو و کشمیر به مرکزیت مظفرآباد، منطقه شمالی به مرکزیت گیلکت، ایالت بلوچستان و ایالت سرحد شمال غربی خود نیز دارای مناطق خودمختار قبایلی هستند و پاکستان را اساسا پنجابی‌ها اداره می‌کنند و به بلوچ‌ها روی خوش نشان نمی‌دهند که این امر زمینه ساز کاهش روحیه هم‌بستگی ملی شده؛ به گونه‌ای که بلوچ‌ها به صورت شهروند درجه دوم نگریده می‌شوند. بی‌سوادی، فقر و ناتوانی حکومت پاکستان در رسیدگی به مناطق

کوئته

کوئته شهری است که دارای هویت زیاد و مرکز استان بلوچستان و مرکز اصلی شهر بلوچستان پاکستان است که بیش‌ترین جمعیت آن در چهار استان پاکستان قرار دارد. از سال ۲۰۰۳ رابطه ناآرام بلوچستان با دولت فدرال به شکل شورش در مناطق قومی بلوچستان در این استان آشکار شده است. در سال ۱۹۷۰، بلوچستان به‌عنوان یک استان کامل و واحد فدراتیو پاکستان با والی، یک وزیر اعلی و مجلس استانی مطرح شد که کوئته از آن زمان به‌عنوان پایتخت این استان بوده است. کوئته به‌عنوان یکی از مراکز اصلی بحث سیاسی نه تنها در بلوچستان، بلکه در پاکستان به‌عنوان یک کل، ظهور کرده است. امروزه، کوئته از نظر فعالیت سیاسی به سبقت از سایر نواحی در بلوچستان ادامه می‌دهد و به‌عنوان مرکز سیاسی استان و کشور برای افزایش شمار دانش آموزان مهاجر بلوچ و پشتون، روشنفکران و کارگران، مردم، انجمن‌ها و اتحادیه‌های سیاسی کاملاً روشن، برنامه دارد.

همچنین کوئته هم مقر دولت استانی و اعضای اداری، نماینده و ارگان‌های قضایی است. به عبارت دیگر، تا حدی که مسائل بلوچستان با پاکستان را می‌توان در چارچوب یک چارچوب فدرال قرار داد، کوئته محل اصلی آرمان‌های اقتصادی و سیاسی این استان برای ناسیونالیست‌های بلوچ و پشتون است و همچنین کنترل بر دستگاه داخلی دولت برای بازیگران شهر یک هدف سیاسی بسیار مهم است. کوئته یکی از معدود فضاهای شهری در بلوچستان است که برای نخبگان از میان قبایل، مناطق آزادی در آن وجود دارد که برای نخبگان دولت مرکزی پاکستان، کوئته یک معیار قدرت یا یک منبع تهدید محسوب می‌شود.

رابطه بلوچستان با پاکستان پیچیده است. بلوچستان بزرگ‌ترین استان پر جمعیت پاکستان است و بلوچستان با وجود برخورداری از منابع طبیعی و قلمرو، از نظر توسعه اقتصادی فقیرترین کشور محسوب و دارای حضور نسبتاً کم در اشتغال دولتی در سطح بالا است و جمعیت کوچک آن تضمین می‌کند که وزن سیاسی آن در سیاست انتخابات ملی، حاشیه‌ای است که اقلیت‌های برجسته اردو و پنجابی و تعداد زیادی از "دیگران" وجود داشتند که اغلب آن‌ها هزاره صحبت می‌کنند. زبان اردو و پنجابی و دیگر مهاجران و از دیگر بخش‌های پاکستان (و به ترتیب) اغلب به‌عنوان "مهاجران" در بلوچستان شناخته می‌شوند. در کوئته، "مهاجران" یک گروه بسیار برجسته سیاسی هستند که در طول تاریخ از همه مردم هندی و پاکستانی تشکیل شده است که گمان می‌رود، بومی بلوچستان باشند. در حقیقت کوئته شاهد تغییر قابل توجه جمعیت شناختی

بلوچ نشین باعث شده است این ایالت عقب مانده‌ترین ایالت پاکستان باشد که خشم و رنجش بلوچ‌ها را به‌دنبال داشته است. اما قوم بلوچ ساکن ایران، در استان‌های سیستان و بلوچستان، جنوب کرمان (نرماشیر، ریگان، فهرج، قلعه گنج، جیرفت، کهنوج، رودبار و منوجان) و هرمزگان (جاسک، سیریک، بشاگرد) و خراسان رضوی و جنوبی (سرخس و نهبندان) دیده می‌شود که ثقل جمعیتی این قوم در استان سیستان و بلوچستان به مرکزیت شهر زاهدان و شهرهای این استان می‌باشد و عمده ارتباطات آن‌ها نیز در این دو کشور متمرکز است. بلوچ‌های کشور پاکستان از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسبت به بلوچ‌های ایران وضعیت پایین‌تر و عقب مانده‌تری دارند و هم‌گرایی و مرکز گرا بودن بلوچ‌های ایران نیز از طریق هم‌بستگی با اقوام و دولت مرکزی ایران از طریق بالا بودن میزان مشارکت آن‌ها در انتخابات ملی، منطقه‌ای و محلی خود را نشان داده است.

بلوچستان پاکستان به‌دلیل هم مرز بودن با ایران و افغانستان و اقلیت قومی بلوچ و وسعت زیاد همراه با منابع و معادن غنی از اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی مهمی برخوردار است. اختلاف قومی در پاکستان از شروع تاسیس این کشور در سال ۱۹۴۷ میان بازیگران سیاسی بلوچستان و دولت مرکزی پاکستان بروز کرده و به خشونت و جنگ انجامیده است و تمایلات استقلال طلبانه بلوچ‌ها همواره توسط ارتش پاکستان سرکوب شده است.

از نظر مذهبی اقلیت بلوچ ایران، اهل سنت هستند و از این جهت نیز با بلوچ‌ها و قلمرو اهل سنت پاکستان و شبه قاره هند مجانست دارند ولی با بخش مرکزی ایران متفاوت‌اند. از نظر ریشه زبان و لهجه نیز زبان بلوچی را همانند پشتو، تاجیکی و کردی عضو خانواده زبان‌های ایرانی می‌دانند اما لهجه‌های بلوچی در مناطق بلوچ نشین ایران و پاکستان به مراتب به هم نزدیک‌ترند تا به زبان فارسی و عنصر مذهب در رابطه با اقوام بلوچ ساکن در پاکستان با دولت مرکزی یکسان اما در ایران با دولت مرکزی تجانس ندارد. که در این رابطه، قوم بلوچ ایران با بلوچ‌های پاکستان در سه متغیر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند. ترکیب این سه متغیر همسو بر هم‌گرایی دو بخش بلوچ نشین‌های ایران و پاکستان تاثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب تلاش برخی نخبگان بلوچ برای کسب هویت مستقل سیاسی «بلوچستان آزاد» پدید آورده است. جنبش سیاسی ناسیونالیسم بلوچ در پرتو رقابت‌های دوران جنگ سرد شکل گرفت و مدتی دچار فراز و نشیب بود. این حرکت پس از پایان جنگ سرد یا تظاهرات درون منطقه‌ای، به‌ویژه در پاکستان همراه بود.

گروه‌ها وجود دارد مبنی بر این که بلوچستان عملکرد نامطلوبی را در محل اجاره زمین‌های حاصل از خاک خود دریافت کرده‌است و تقاضا برای استقلال بلوچستان از پاکستان، همواره از رهبران ملی‌گرای بلوچ بوده است.

امنیت در کویت

کویت مرکز ایالت بلوچستان و دانشگاه کویت بلوچستان به عنوان مرکز و توسعه و رشد ناسیونالیسم بلوچ بود که ناسیونالیسم بلوچ را به مبارزه کشانده است که تلاش ملی‌گرایان بلوچ در این شهر و همه جنبش‌هایی که انجام شده چریکی بودند که در نهایت توسط ارتش پاکستان شکست خورد که یکی از آن‌ها درگیری مسلحانه با نیروهای امنیتی پاکستان آغاز شد و این وضعیت در سال ۲۰۰۶ زمانی به اوج رسید که یک رهبر سمبلیک مقاومت بلوچ به نام نواب اکبر خان بوگتی (بزرگ ترین رهبر مخالفان بلوچستان پاکستان از سال ۱۹۴۷) در یک عملیات ارتش توسط دولت کشته شد و قتل وی موجی از خشم در سراسر جامعه بلوچ را برانگیخت این مساله باعث جرقه زدن بزرگ‌ترین اعتراض شهری ملی‌گرای بلوچ در سراسر شهرها و دیگر شهرهای سراسری ایالت و خارج از آن شد که در پی آن علامه سید ساجد علی تقوی رهبر برجسته شیعیان پاکستان آن را محکوم کرد. در طی عملیات ارتش در بلوچستان در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، پلیس ۴۸۸ مورد شورش را در کویت گزارش داد. بین سال‌های ۲۰۰۳ تا جولای ۲۰۰۹، ۳۱۵ نفر کشته و ۷۸۲ نفر مجروح شدند. ارتش آزادی بخش بلوچستان مسئولیت بیش‌تر این قتل‌ها را برعهده گرفت که ۷ تن از آن‌ها مسئولان ارتش پاکستان، سپاه مرزی، ۸ نهاد اطلاعاتی و اعضای اجتماع‌های هزاره و بلوچ (به اتهام جاسوسی برای دولت علیه منافع بلوچ) را مورد هدف قرار داده بودند.

با این وجود آمار مرگ و میر ناشی از اعمال خشونت سیاسی در کویت حاکی از آن است که شورشیان بلوچ تنها تا حدودی مسئول هستند. تقریباً نیمی از همه مرگ‌ها در اعمال خشونت با انگیزه‌های سیاسی، از شهروندان شیعه مسلمان بودند که در حملات انتحاری یا ترورهای هدفمند توسط افراط‌گرایان سنی کشته شدند که خشونت فرقه‌ای در کویت هم از نظر ماهیت نژادی است. جامعه هزاره که در کویت زندگی می‌کند و عمدتاً شیعه هستند، در حالی که بلوچ و پشتون اغلب سنی هستند. از سال ۲۰۰۱، ماهیت خشونت آن‌ها به‌طور غیر مستقیم، با فعالان غیر دولتی که جامعه شیعه را هدف قرار می‌دهند، رخ داده است. براساس محاسبات داده‌ها، بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴، ۱۱۶ شیعه کشته و ۲۱۵ نفر در اقدامات خشونت‌آمیز مختلف که دسته‌های مذهبی و مراسم

بوده است که خشک‌سالی منجر به مهاجرت داخل استان به شهرهای بزرگ از جمله کویت شده است. جمعیت این شهر در حدود یک سوم در طول چندین سال افزایش یافت و مهاجران ورودی، اغلب افراد فقیر از مناطق روستایی با تجربه کمی از زندگی شهری بودند که ورود مهاجران افغان به این شهر نیز یک پدیده جمعیتی و اجتماعی مهم بوده است.

در مقایسه با مناطق پرجمعیت پاکستان، اقتصاد بلوچستان هنوز تحت توسعه است ژئوپلیتیک داخلی بلوچستان و موقعیت کویت در بلوچستان باید در این زمینه اقتصادی درک شود. چرا که در دو مسیر مهم زمینی بین سواحل، افغانستان و مرکز و بین پنجاب و مرز ایران قرار دارد.

رقابت

کویت به عنوان یک شهر چند قومی و رقابت مبتنی بر منابع رقابتی دیده می‌شود در بلوچستان، کویت مرکز اصلی مشترک و همچنین نقطه رقابت بین دو گروه قومی مهم استان از جمله بلوچ و پشتون است که ملی‌گرایان بلوچ اغلب مدعی هستند که توطئه‌ای برای محروم کردن بلوچ از اکثریت جمعیت آن‌ها در خانه خودشان که بلوچستان است، وجود دارد. اولین انتخابات عمومی که در سال ۱۹۷۰ در بلوچستان برگزار شد به شدت با مواضع ایدئولوژیک قوی در همه سو مورد رقابت قرار گرفت و شهر را به عنوان پایگاه فرصت‌های اقتصادی و پایگاهی برای پرورش گروه‌های میانی شهری بلوچ و پشتون ساخته بود.

شکاف و رقابت قومی بلوچ-پشتون و تلاش در حفظ توازن نژادی در بسیج سیاسی و مشاغل دولتی و اداری می‌تواند منابع مورد بحث قرار گرفته باشد. هر چند شکاف و رقابت قومی بلوچ-پشتون و تلاش در حفظ توازن نژادی در بسیج سیاسی و مشاغل دولتی و اداری در شهر کویت وجود دارد. کنترل بر شهر کویت گاهی به‌عنوان مهم‌ترین منبع رقابت بین این دو گروه دیده می‌شود. از طرف دیگر ملی‌گرایان بلوچ و پشتون اغلب در مورد ادعای اغراق آمیزی در اکثریت جمعیت یا هژمونی خود هستند و مناطق زیادی از شهر وجود دارند که از نظر نژادی منحصر به فرد هستند.

هر زمان که به نظر می‌رسد یکی از این گروه‌ها دسترسی بیشتری به قدرت در سطح استانی و فدرال دارد، اغلب شکایت‌ها در مورد ناعادلانه بودن وضعیت موجود، وجود دارد. اگرچه ملی‌گرایان بلوچ تمایل به رهبری جنبش‌های اسلامی و خودمختاری در داخل فدراسیون و یا استقلال کامل دارند، بسیاری از درخواست‌های آن‌ها در مورد خود بلوچستان توسط هم‌تایان پشتون آن‌ها تکرار شده‌است و یک اجماع در میان این

کوئته مقر قدرت در این استان است. با این حال، جنبش روحانیون به گسترش نفوذ خود از طریق استفاده از فضای شهری موجود در کوئته علاقه نشان نداده است. تمرکز اصلی آن، استفاده از موقعیت افزایش یافته روحانی در اغلب جوامع روستایی، به منظور به چالش کشیدن مراکز سنتی قبیله‌ای و حامی سنتی قدرت بوده است.

جنبش روحانیون و طالبان افغانستان در کوئته گاهی به عنوان عوامل ارتقا یافته توسط دولت مرکزی پاکستان برای حفظ کنترل بر بلوچستان و گسترش نفوذش در افغانستان دیده می‌شوند. برخی از گروه‌های افراطی سنی نیز تبلیغات علیه رژیم ایران را انجام می‌دهند و حملاتی را علیه مسلمانان شیعه اغلب هزاره و نیز دیگران انجام می‌دهند. پیوند میان جنبش روحانیون بلوچستان و دولت مرکزی در پاکستان زمانی که طالبان بر افغانستان حکمرانی می‌کرد، در اوج خود بود. این مسئله پس از سقوط طالبان در افغانستان و رسیدن به قدرت اتحاد مذهبی به رهبری شاخه فضل جمعیت علمای اسلام در دولت استانی در کوئته ادامه یافت. در پاکستان، اتحاد بین دولت مرکزی و جنبش روحانیون نیز ممکن است به شیوه‌ای بیشتر دیده شود. جنبش روحانیون و فرزندان آن مانند طالبان در افغانستان تا حد زیادی از طریق سرکوب مراکز شهری موفق بوده‌اند.

زاهدان

شهر زاهدان مهم‌ترین شهر استان در سیستان و بلوچستان است که موقعیت ویژه و کارکرد خدماتی و تجاری که این شهر برعهده دارد جایگاه آن را در شرق کشور و استان ممتاز نموده است. در عین حال مرکزیت سیاسی آن به عنوان مرکز استان باعث تمرکز ادارات نهادهای، شرکت‌ها، سازمان‌ها، بانک‌ها و بیمه‌ها و تمرکز دانش و سرمایه گردیده است. که به عنوان مادر شهر منطقه و مرکز اداری-سیاسی و قطب توسعه استان، از یک سو به مرزهای شرقی و از سوی دیگر با نواحی داخلی مرتبط است. این شهر با وجود دانشگاه‌های بزرگ دولتی، آزاد، پیام نور، علوم قرآنی و حوزه‌های علمیه امام جعفر صادق (ع) و حوزه علمیه دارالعلوم مکی به عنوان یک شهر دانشگاهی و فرهنگی شناخته می‌شود. که در قدیم به این شهر دزداب می‌گفتند. در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی کابینه، دستور به آبادانی شهر داده است و در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی بنا به پیشنهاد تیمسار جهانبانی نام شهر به زاهدان تغییر یافت. هرچند نقشه اولیه شهر زاهدان توسط یک مهندس از شهر کوئته پاکستان طراحی گردید، ولی معماران ایرانی بافت کلی شهر را براساس معماری شهرهای تاریخی مطابق اقلیم منطقه اجرا کردند. این شهر دارای قومیت‌های متفاوت و شهر چند دروازه‌ای

مذهبی را هدف قرار داده‌اند مجروح شده‌اند که اکثر قربانیان به جامعه هزاره تعلق داشتند که کشتار هزاره‌ها مسئله جدی برای این اقلیت شیعه در کوئته شده است و سازمان‌هایی که مسئولیت این حمله را بر عهده گرفته‌اند سازمان‌ها و گروهک‌های افراطی از جمله لشکر جنگوی بود.

کوئته ریشه خود را در قرن هجدهم به پیشرفت‌های نظامی و امنیتی در ایران، هند، افغانستان و کلات مدیون است. این شهر از مهم‌ترین مسیر زمینی و استراتژیک بین قندهار در غرب افغانستان و دشت‌های سند و پس از آن بین ایران و آسیای میانه و جنوب آسیا محافظت می‌کند و یک پایگاه مهم ارتش استراتژیک در طول جنگ دوم افغانستان بود.

در جنگ کنونی در افغانستان، کوئته به عنوان یک مرکز لجستیک کلیدی برای هر دو طرف در درگیری دیده می‌شود. برای نیروهای تحت رهبری ایالات متحده، این یکی از مسیرهای اصلی تامین تدارکات است. براساس گزارش دولت‌های آمریکا و افغانستان، کوئته یک پناه‌گاه امن برای رهبری طالبان و یک پایگاه لجستیک برای عملیات آن‌ها در داخل افغانستان است. دولت پاکستان این ادعاها را انکار می‌کند اما تأیید کرده است که برخی از رهبران کلیدی طالبان افغانستان که در پاکستان دستگیر شده‌اند در مکان‌های امن در شهر کوئته پیدا شده‌اند. استفاده از این شهر به عنوان یک مرکز لجستیک با نیروها و هم پیمانان آن‌ها و همچنین طالبان، لزوماً یا به خودی خود، شامل سیاست‌های خود کوئته در مناقشه افغانستان است. این شهر نقش‌های متعددی را در ارتباط بین بلوچستان و پاکستان بازی می‌کند از جمله این که این شهر به عنوان یک شهر نظامی اصلی، نماد قدرت نظامی سلطنتی باقی مانده است.

روحانیت

یک مقام برجسته "تازه" در بلوچستان متشکل از روحانیون اسلامی است که در طول دهه‌ها قدرت خود را در مناطق پشتون و براهوئی افزایش داده‌اند. مرکز اصلی سیاسی این جنبش جمعیت علمای اسلام است که ادعا می‌کند حزب روحانیون است. جمعیت علمای اسلام چندین بار از قدرت سیاسی برخوردار بوده است و برخی اوقات در اتحاد با ملی‌گرایان نژادی و اخیراً در رقابت با آن‌ها بوده است. جنبش روحانیون گاهی اوقات خود را به عنوان رقیب در سیاست سنتی و همچنین سیاست ملی‌گرایانه قومی در بلوچستان مطرح کرده است که به نوبه خود به خاطر ارتباط آن با رؤسای قبایل دیده می‌شود. بر خلاف سیاستمداران سنتی و همچنین ملی‌گرایان مذهبی، جنبش روحانیون به خود کوئته علاقه چندانی نشان نداده است. رابطه آن با شهر بسیار کارکردی است و به این معنا است که

باید به فکر گستراندن امتیازات، امکانات و بودجه مناسب به همه نقاط کشور از جمله سیستان و بلوچستان و شهر زاهدان باشد وگرنه همبستگی ملی جای خود را به افتراق و چنددستگی می‌دهد. علت توجه دشمنان برای ایجاد تفرقه هم همین نکته اساسی است که همواره طمع و کینه دشمنان را تحریک کرده است که در صورت عدم تغییر نگاه دولت مرکزی، حساسیت بیشتری را برای گروهک‌های افراطی در کشور پاکستان و به وجود آوردن کشور مستقل بلوچستان در پی خواهد داشت که این شهر را مورد هدف و ناامنی قرار می‌دهد که از جمله نامی‌های رخ داده طی سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ توسط گروهک‌هایی از جمله جندالله، جیش العدل و ... را می‌توان از جمله آن‌ها دانست.

به این دلیل است که اکثر نخبگان قومی و مذهبی بلوچستان ایران و شهر زاهدان از جمله مولوی عبدالحمید چنین مسائلی را محکوم می‌کند و اعلام می‌کند که باید نگاه‌ها را تغییر داد، نه استان را و فرصت‌های برابری را برای دو قوم سیستانی و بلوچ و بقیه اقوام فراهم آورد تا منجر به زمینه‌هایی از جمله ناامنی و رقابت‌های سوء در این زمینه نشود که هر دو ضرر می‌کنند و جنگ‌های فرقه‌ای، گروهی و مذهبی را جنگ‌های کور و بی اساس می‌داند.

به طور کلی زاهدان از این ظرفیت واقعی برخوردار است که مراکز تأثیرگذار منطقه‌ای دیگر را کم رنگ کند و خود را در مقام جهت دهی تحولات سیاسی و فکری در جهت امنیت نقش اصلی را برعهده گیرد. منطقه بلوچ نشین در محدوده سیاسی ایران و پاکستان (زاهدان و کویت) هر دو در معرض طالبانیزه شدن و تفکرات افراطی قرار دارند به نظر می‌رسد که ناسیونالیسم بلوچ به مرکزیت دانشگاه کویت در بلوچستان پاکستان و اسلام ارتدکس حنفی ناشی از مدارس دینی پاکستان، که با ظهور طالبان در افغانستان در حال تقویت است و نوعی رقابت نه چندان پنهان با انقلاب اسلامی قرار گرفته و از قدرت تأثیرگذاری آن کاسته است.

چالش ایدئولوژیک بعد از قدرت گرفتن طالبان در قندهار از سال ۱۹۹۴ میلادی شدت بیشتری گرفته و به نظر می‌رسد که به تدریج منطقه سیستان و بلوچستان و شهر زاهدان را تحت تأثیر خود قرار دهد که در عین حال به نحو آشکاری اندیشه طالبانی در چالش با انقلاب اسلامی قرار گرفته و در کویت مرکز ایالت بلوچستان پاکستان ناسیونالیسم بلوچ را نیز به مبارزه کشانده است که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آشکارا باعث تقویت گرایش اسلامی در کل منطقه شد که این تأثیرگذاری در بلوچستان پاکستان و کویت در قالب شکست ناسیونالیست‌های

است که به دلیل مهاجرت‌پذیری تاکنون فرهنگی یک دست نیافته است. وجود اقوام و ادیان و مذاهب اسلامی مختلف در شهر آن را به الگویی نمادین برای دیگر شهرها در ایران و کشورهای دیگر تبدیل کرده است با این وجود یکی از ویژگی‌های اساسی جمعیت آن، ترکیب قومی و ایلی آن است که دارای قومیت بلوچ، سیستانی، کرمانی، یزدی، خراسانی، افغان در آن دیده می‌شود که بیش‌ترین آن را بلوچ و سیستانی تشکیل می‌دهد که به دلیل ناهمگن بودن فرهنگی از لحاظ زبانی، قومی، دینی و طبعاً آداب و رسوم و سبک زندگی با یکدیگر تفاوت دارند. این دو طیف به دلیل تعارض با ساختار یکدیگر در تحولات و رقابت‌های سیاسی در انتخابات و همراه با شرایط و تنگناهای محیطی، مطالبات ایشان در بُعد سیاسی، نیز نمود خاص و متفاوتی داشته است. رقابت‌های انتخاباتی بین اقوام موجود در شهر زاهدان از جمله بلوچ و سیستانی با دو مذهب متفاوت و هم چنین رقابت‌هایی که در ادارات و نهادهای دولتی در این شهر دیده می‌شود به عنوان بازوی اجرایی دولت مرکزی در کل استان مورد توجه واقع شدند و دولت دیدگاه حمایتی به آن‌ها پیدا کرده است.

به‌طور کلی امروزه با به هم خوردن آن نظام طایفه‌ای و رقابت بین این دو قوم و حضور سیستانی‌ها در مجموعه دستگاه‌های اجرایی و امنیتی استان، تنش در منطقه به وجود آمده است که می‌تواند از مهم‌ترین عوامل تشدید تنش‌ها و رقابت‌ها در منطقه باشد که چندگانگی و تنوع مذهبی، گویش‌های مختلف و نمود تعلقات قومی و قبیله‌ای از ویژگی‌های اجتماعی این استان است.

مشکلات امنیتی استان بدین صورت قابل تفسیر است که احساس تحقیر و بی‌اعتمادی که در این سال‌ها بر مردم ناحیه مستولی شده است، به‌صورت چاشنی قوم‌گرایی و افراطی عمل کرده‌اند. این دو گرایش شکاف‌های دیگر مثل تقابل سنت‌گرایی و نوگرایی و حتی شکاف‌های اقتصادی را تحت الشعاع خود قرار داده‌اند و مسائلی که سبب شده تفکرات نوگرایانه و روشنفکری شبه قاره هند که توسط کسانی مانند اقبال لاهوری مطرح گشته، به جامعه مذهبی سیستان و بلوچستان راه نیافته و بدین وسیله مقدمات برادری اسلامی و وحدت فراهم نشود.

اما با این حال هیچ‌گاه حرکت‌های قوم‌گرایانه‌ای به معنای متعارف آن صورت نگرفته است. از سوی دیگر همبستگی ملی زمانی ایجاد می‌شود که فرد در جامعه‌ای مانند ایران احساس «دیگر بودن» را نداشته باشد در حالی که مردم این دو منطقه به دلیل محرومیت‌های فراوانی که دارند با این احساس بسیار آشنا هستند. بنابراین حاکمیت برای تقویت هویت و همبستگی ملی

چپ بلوچ و تقویت موقعیت روحانیون اهل سنت بلوچ تجلی یافت.

اما ناسیونالیسم بلوچ در ایران با ناسیونالیسم کویته با مرکز و محوریت دانشگاه کویته بلوچستان برخلاف آن چه در پاکستان و افغانستان اتفاق افتاده، ماهیتی استقلال طلبانه نداشته است و بلوچها به هویت ایرانی خود آگاهی کافی دارند. اگر مرام نامه سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان را که در سال ۱۳۵۸ انتشار یافت (این مرام نامه گرایش ناسیونالیستی چپ را در بلوچستان ایران انعکاس می‌دهد) ملاک قضاوت قرار دهیم، می‌توان چنین استنباط کرد که در این مرام نامه وحدت ملی و ارضی ایران با جدیت مورد تأکید قرار گرفته و تنها نوعی خودمختاری محلی مدنظر بوده است. این در حالی است که در مرام نامه حزب اتحاد مسلمین؛ اولین تشکیلات سیاسی علمای دینی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در زاهدان شکل گرفت، وحدت مسلمین به صورت عام مورد توجه قرار گرفته و تأکید ویژه‌ای روی وحدت ملی صورت نگرفته است. در توجیه چنین وضعیتی باید به خواستگاه متفاوت تحصیل‌کردگان مدارس رسمی دینی در ایران و خارج از ایران توجه شود و برخورد آگاهانه با آن نیازمند هوشیاری ویژه‌ای است.

نتیجه گیری

این واقعیت باید در نظر گرفته شود که مردم سیستان و بلوچستان ایران از وفادارترین مردم به حاکمیت ملی هستند و در طول تاریخ این واقعیت را به اثبات رسانده‌اند. تجربه نشان داده است که نحوه برخورد دولت مرکزی با مردم این منطقه همواره بر مبنای منافع ملی نبوده و پیش داوریهایی وجود داشته است. به نظر می‌رسد که دولت مرکزی سیاست هوشیارانه نیاز دارد که از قدرت دافعه کمتر و قدرت جاذبه بیشتری استفاده کند تا بتواند مرکزیت تأثیرگذاری در بلوچستان را که تاکنون در کویته باقی مانده است را به داخل ایران منتقل کند که از جمله این سیاستها می‌توان به: تقویت مدارس دینی اهل سنت در داخل به جای بی‌اعتنایی و تضعیف آنها، افزایش واقع بینی در جذب تحصیل‌کردگان مدارس رسمی و به حساب آوردن آنها که این امر می‌تواند در جذب مولوی‌ها و دانشگاهیان در بلوچستان پاکستان و بلوچهای سایر کشورها از جمله افغانستان مؤثر واقع شود و منطقه را از تفوق و اندیشه طالبانی محفوظ نگاه دارند.

به‌طور کلی امروزه **بلوچستان دارای سه مرکز فرهنگی است:**

-کویته در پاکستان.

-زاهدان در ایران.

-قندهار در افغانستان.

این سه منطقه از نظر جغرافیایی اگر چه در سه کشور مختلف واقع شده‌اند، ولی از نظر فرهنگی و قومیتی، شباهت‌های زیادی به هم دارند و افکار هر بخش در دیگری تأثیر دارد. امروزه تفکر ناسیونالیسم چپ بلوچ از کویته سرچشمه می‌گیرد. دانشگاه کویته در این زمینه فعال است. بازتاب بیرونی این تفکر، ارتش خلق بلوچ است که با دولت پاکستان درگیری مسلحانه دارد. این گروه استقلال طلب هستند. تفکر دیگری که از قندهار سرچشمه می‌گیرد، تفکر طالبانی است. تفکری که در مدارس دینی مکتب دیوبندی مناطق قبیله‌ای قندهار و مناطق مختلفی به وجود آمد. اما تفکر سوم که مرکز زاهدان است، با توجه به این که از نظر اقتصادی وضعیت بلوچستان ایران نسبت به بلوچستان پاکستان و افغانستان بسیار بهتر است و قاعدتاً باید بلوچستان زاهدان یک ایدئولوژی جذب محوری می‌داشت تا هم بتواند با تفکر ناسیونالیسم چپ مقابله کند و هم با تفکر طالبانی که با کل حاکمیت ایران در تقابل است، مقابله کند ولی چنین تفکری در زاهدان به وجود نیامد، که خطر آن نیز می‌رود که زاهدان از نظر فکری تحت تأثیر بلوچستان خارج از کشور نیز قرار گیرد.

بنابراین نگاه امنیتی به منطقه بلوچستان و شهر زاهدان باعث شده است که بلوچستان ایران استقلال خود را پیدا نکند که این نگاه باعث شده است به دیگر عواملی که بتواند بر منطقه نقش ایفا کند، توجه نشود و وجود امکاناتی که بلوچستان ایران و شهر زاهدان در اختیار دارد، قطعاً باید تأثیرات زیادی بر بلوچستان پاکستان و افغانستان می‌گذاشت اما تأثیرگذاری آن در این حد و اندازه نیست؛ نه تنها تأثیرگذار نیست بلکه به نوعی تأثیر منفی هم به وجود آمده است، زیرا زمینه‌ساز تولید نفرت قومی و مذهبی است. این در حالی است که پاکستان نگاه مثبتی به ایران دارد. زیرا وقتی بلوچستان پاکستان خود را با بلوچستان ایران مقایسه می‌کند، با محرومیت بسیار شدید روبروست تا جایی که امکانات بلوچستان ایران و پاکستان به لحاظ اقتصادی و مادی اصلاً قابل قیاس نیست. با این وجود بلوچستان ایران نخواسته است که بلوچستان پاکستان و افغانستان را جذب کند.

از علل دیگری که بلوچستان ایران و شهر زاهدان نتوانسته بر بلوچستان پاکستان و افغانستان تأثیر گذارد را می‌توان در این یافت که سرچشمه مکتب دیوبندی از پاکستان است و به همین جهت بلوچستان ایران، پیرو پاکستان است. بلوچستان ایران با این که از نظر حوزه‌های دینی بسیار پیشرفت داشته است و حوزه دارالعلوم مکی در زاهدان طلاب زیادی را در خود جای داده

است، ولی هنوز در بسیاری از موارد به این بلوغ فکری نرسیده است که بتواند بر بلوچستان پاکستان و افغانستان تأثیر بگذارد.

شکل (۱): تصویر شهرهای کویته و زاهدان



جنوب شرق ایران، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی.

۳. بوزان، باری. ویور، آلی. دو ویلد، پاب (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴. تریف، تری، (۱۳۸۳)، مطالعات نوین امنیتی، ترجمه علی رضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۵. حشمتی جدید، مهدی. نقره‌ای، فرهاد. حسن زاده، محمد. (۱۳۹۵)، بررسی عوامل مؤثر بر عملکرد گروه‌های قومی و مذهبی در امنیت داخلی استان سیستان و بلوچستان (با تأکید بر گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان سراوان). مجله سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، (۱۸۲-۱۴۱) شماره ۹۶، فصل پائیز.

۶. حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.

تشرک و قدردانی: "موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است"

تاییدیه‌های اخلاقی، تعارض منافع: "موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است"

سهم نویسندگان و منابع مالی/حمایت‌ها: "موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است"

منابع

۱. اطاعت، جواد و ابراهیم احمدی، (۱۳۹۴)، تحلیل ژئوپلیتیکی روابط پاکستان و همسایگان: تنش‌ها و تهدیدها، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره هفتم، شماره ۲۴، (۷۵-۵۱).
۲. احمدی پور، زهرا. حیدری موصلو، طهمورث. میرجلالی، اکبر. (۱۳۹۰)، تبیین عوامل ناامنی در

- بلوچستان پاکستان، فصل‌نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال اول، شماره ۴، پیاپی ۳۴، (۱۸۲-۱۶۱)، بهار.
۱۹. Abdo, Geneive, Salafists and Sectarianism: Twitter and Communal Conflict in the Middle East, Center for Middle East Policy, pp ۱-۶۸, Brooking: ۲۰۱۵.
 ۲۰. Abatudu, M. 2001. "Reflections on Early 21st Century Africa". In: Adesida O, and Oteh. Eds. Africa Voices and Africa Visions. ed. Upsala: The Nordisc African Institute.
 ۲۱. Gazdar, H., Kaker, S. A., & Khan, I. (2010). Buffer Zone, Colonial Enclave or Urban Hub? Quetta: between four regions and two wars.
 ۲۲. Mori, Sebastiano & Leonardo Taccetti, Rising Extremism in Central Asia? Stability in the Heartland for a Secure Eurasia, European Institute for Asian Studies, ۲۰۱۶.
 ۲۳. Job, Brianl. (2005). The Insecurity Dilemma: National, Regime, And State Securities in The Third World, In Job. The Insecurity Dilemma.
۷. ذوالفقاری، مهدی. (۱۳۹۸)، افراط گرایی فرقه‌ای در پاکستان و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال یازدهم، شماره ۳۶، (۱۲۴-۱۰۳) بهار و تابستان.
 ۸. صالحی امیری، سید رضا، (۱۳۸۵)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران؛ مرکز تحقیقات استراتژیک.
 ۹. عزیزی، پروانه. آذر کمند، رزا. (۱۳۹۰). بررسی عوامل واگرایی قوم بلوچ و تأثیر آن بر امنیت کشور. دانشنامه، ۴(۲) (۱۱۱-۹۵) تابستان.
 ۱۰. فدوی، حبیب الله. کنعانی، مهدی. (۱۳۹۵)، تحلیل چالش‌های سیاسی امنیتی در روابط ایران و پاکستان، نهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران و اولین همایش انجمن جغرافیا، شماره ۲۹، زمستان
 ۱۱. کامران، حسن. شعاع برآبادی، علی، (۱۳۸۹)، بررسی امنیت شهری در شهرهای مرزی مطالعه موردی؛ شهر تایباد، جغرافیا (فصل‌نامه علمی پژوهشی انجمن جغرافیای ایران)، دوره جدید، سال هشتم، شماره ۲۵، تابستان.
 ۱۲. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت.
 ۱۳. ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، تهران: مرکز مطالعات راهبردی.
 ۱۴. مختاری هشی حسین. وزیری نرگیس. قادری حاجت مصطفی. (۱۳۹۶) بررسی پایداری امنیت روستاهای مرزی استان سیستان و بلوچستان. فصل‌نامه جغرافیایی سرزمین، علمی-پژوهشی، سال چهاردهم، شماره ۵۴، تابستان
 ۱۵. مسعودنیا، حسین. صفی الله، شاه قلعه. بررسی علل رفتار خشونت آمیز نیروهای اسلامی در پاکستان با تأکید بر طالبان‌نسیسم، دانش سیاسی (۲۰۱۸-۱۹۳)، تهران؛ سال پنجم، شماره اول، فصل تابستان.
 ۱۶. محمدی، حمیدرضا. احمدی، ابراهیم. (۱۳۹۵)، تحلیل دو سطحی از ژئوپلیتیک واگرایی روابط ایران و پاکستان، فصل‌نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۹ شماره پیاپی ۴۹، (۱۵۵-۱۲۹).
 ۱۷. محمدی، حمیدرضا. احمدی، ابراهیم. (۱۳۹۶)، تبیین مدل ژئوپلیتیک روابط ایران و پاکستان، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۹، شماره ۲، (۳۲۳-۳۰۷)، تابستان.
 ۱۸. هوشنگ میر کوشش‌ی، امیر. مهدی مظاهری، محمد، (۱۳۹۲)، تبیین ژئوپلیتیکی مناقشه قومی در